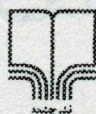


قلب نارنجی فرشته

- مجموعه داستان -

مرتضی برزگر



فهرست

۹ این یک داستان نیست
۱۷ کثویست و هفتم
۲۶ بیست تومان آزادی
۳۶ آقای نویسنده‌ی عزیز
۵۱ اشتباهی
۶۶ این پای من نیست!
۷۶ روایت نابهنگام مردی که مُرده بود
۸۴ چراغی برای شاه
۹۴ اتوپسی
۱۱۳ رانده‌شده

این یک داستان نیست

اگر از این جا برگردم خودم را تحویل می‌دهم، اما می‌خواهم بدانی بیشتر دلم می‌خواست یک جوری خودم را خلاص کنم. نتوانستم. نه عرضه داشتم از روی پشت‌بام بپریم، نه جرئت داشتم با تیغ رگ‌هایم را بزنم. حتا دلش را نداشتم که یک مشت قرص بدهم بالا. دوسه‌باری هم رفتم مترو، چشم انداختم به قطاری که می‌آمد. دلم می‌خواست بپریم جلوش. نشد. نتوانستم. باید یکی را پیدا می‌کردم هلم بدهد. روزان اگر بود، هلم می‌داد. اگر بود... اگر نمی‌کشتمش.

حالا لابد پیش خودت می‌گویی این هم یکی دیگر از خالی‌بندی‌های ما داستان‌نویس‌هاست. عادت کرده‌ایم به تعریف هر راست و دروغی که به ذهن مان می‌رسد. یاد گرفته‌ایم قصه‌ها مان را جوری بگوییم که همه چیز راست به نظر برسد... مهم نیست. چند روز دیگر که خبر محاکمه‌ام را توی روزنامه‌ها خواندی باورت می‌شود. آن وقت قیافه‌ات حسابی دیدنی است.

می‌دانم که من مثل تو نویسنده‌ی معروفی نیستم. می‌دانم که اسمم تیرِ یک روزنامه‌ها نخواهد شد. نهایتش می‌نویسند نویسنده‌ی گمنام به قتل زنش اعتراف کرد. یا خانه‌ی پُرش، عکسم را با لباس زندان و دست‌بند چاپ می‌کنند توی صفحه‌ی حوادث، روی چشم‌هام یک نوار سیاه می‌زنند و زیرش با حروف درشت می‌نویسند «اعترافات یک نویسنده».